

فصل نون

سلام پسند

حکومت امیر جمعیب خان سقوط کرد مردم برات از دیرایت
 کار گرفتند با اتفاق عبدالرحیم خان به محمد نادر خان پسر
 بجیت پادشاه بیعت کردند .

در اثر خواش بربرم اعلی برات عبدالرحیم خان بهمان تبه
 نائب الحکومه و نائب سالار باقیماند نائب سالار سرور دشت
 مامورین برات رز و کایف شان بر طرف نشوند .

تصادفاً در همان روز های اول دیوان حکم چندا بجیت سوغی

وز کابل بهرات فرستادند نائب سالار را و او پس
 فرستاد و نوشت حیف است در آغاز پادشاهی اعلیحضرت
 مسلمانان به بسند و سلام دهند .

وز کابل دیگر آن موضوع تقصیب نگردید .

نائب سالار پنج سال در سلطنت نادر شاهی و نادر شاه
 بهرات ماند با بزرگان بهرات در سال ۱۳۱۱ بدعوت
 وزارت دربار در جشن استقلال اشتراک ورزید و بعد از
 توقف یکماه در کابل و احرار تقید از مقام سلطنت
 بهرات بازگشت . چون وقایع این پنج سال

در مجیدیه اتفاق اسلام و سایر جراید انتشار یافته است
 تنها تذکر دوسه واقعه بزرگ اکتفامی و وزیریم :

شکستن یا برطال خط مایکلین

اختلافات مرزی میان افغانستان و ایران رزبانهها
 لاینحل مانده و مایه نزرع فیما بین دولت همسایه بود . ایر عبد
 خان

تصفیه این قضایا و تجدید مرز را بدولت بریطانیا محول کرده بود .

بنابر همین دلیل مایکلین جنرال القونسل دولت انگلیس مقیم مشهد

صدحیت داشت که خط مرزی را میان ما و ایرلندش

و علامه گذار کرد . شایکه ای از تهران دهنه ذوالفقار

تا تها نه موسی آبا عدله گذشت ولی همیکه بعد نه سنی نهم
 رسید هیئت افغانی وید که اگر عدله ۳۹ در موسی آبا
 تثبیت شود نکسا قضیستی از غوریان که خاک مسلم افغانستان
 از دست میرود مرحوم جنرال غوث الدین خان کوکری بیس
 هیئت افغانی چون نمی توانست از فرمان امیر و نقشه یکلین
 سر تابی کنند در برابر عدله ۳۹ خود را از اسپا فکند
 و پایش شکست بدین جهت کار تجدید عدله گذاری متوقف
 و توطئه مایکلین موقعا خنثی گردید .

امیر عبدالرحمن مرد و تا عصر نا در شاهی قضیه همچنان محل ساج

با یقماند درین تنازع گاه‌ی به زود و خورد مسکینید نادرش
 از دولت ترکیه تقاضای حکمیت کرد فخرالدین آلتای
 یکی رزخیرالان مشهور از طرف مصطفی کمال بصفت حکم
 معرفی گردید درینس و افغانستان به حکمیت وی موفقه گرد
 میردشم خان صدر اعظم به نایب سالار اودامو که فرستاد
 که تا رسیدن حکم رزخیرگونه فعالیت در امور سرحد صرف کرد
 نکته قابل توجه اینست که سرحد داران ایران برای اثبات خط
 مایلین بهرگونه اقدام و فعالیت آغاز کردند .
 برای شخصیتی نظامی و وطنخواه مانند نایب سالار که ساها در خدمت

سرحد بوده و از خاک خار آسمن دفاع کرده صعب بود
 که آرام نشیند و این را نیز میدانست که هر فرد ایرانی بقدر
 یک پست ناخن خاک شازا از جان گرامی ترمی دارند.
 اینجا بود که نایب لار بصفت سر باز فدائی بفعالیت آغاز
 نمود تمام نقاط سرحد را از دهنه ذولفقار تا کوه تراپو
 با سوتر و سپ و حتی با پیاده و شتر سراز نو مطالعه نمود
 و مردم را از قضیه آگاه کرد و همه را پسند برای اثبات
 حقیقت بود همه را در دوسیه نامرتب تدوین نمود.
 در برج سنبله سال ۱۳۱۳ مرحوم محمد عثمان امیر معین وزارت خارجه

بحیث معاون و اینجانب بصفت سکرتر جنرال و مرحوم سید
 میرسیاسی و عب الکرم خان مزاری وکیل محلی و دکتور خواجہ
 ترکی و میر احمد مہندس و محمد قاسم شریفی برگد بحیث اعضاء
 ہیئت افغانی تعیین شدیم و ریاست بنائب سارا
 سوکول گردید و اگر ریاست بنائب سارا مفوض نمی شد
 او کفایت بود حس و لطیفه والی گری را سیکندرم و در میان مردم
 رفتہ از حقوق مسلم و وطنم دفاع مینمایم .
 برج میزان فخرالدین التای از راه ایرلیند بموسی آباد
 وارد شد خوشبختانه دلائل و اسناد قانونی و اوراق

آنقدر سوخت و سرتب بود که در همان جلسه اول فخرالدین پاشا
 میتواند حکمت خود را با بطلان خط مایکلین صد کند
 اما ششماه قصیه بطول انجامید ریاست بیست ایران
 همه یک فرخ بعبده دشت بود

در زمره قضایای متنازع فیہ چشمه گل شوری بود نزدیک
 اسلام قلعه که رئیس بیست اریلم در کسب باره سخت پاشای
 میکرد سخن بجایی کشید که رضاشاه کبیر شخصاً فردخی وزیر
 خارج را فرستاد تا بر سر چشمه رفته لطف خود را بشاه عرض کند
 فردخی فیلیف بزرگ که بان تو اضع داکسار تا کنون

«راہل دولت مردی ندیدہ ام گفت : این «غش لوشی»

یک چشمہ شور است ہزار چشمہ شیرین تصدق چشم برادران

افغان ماہار و حقانیت مارا تصدق فرسو .

شک نیست کہ قضیہ حل شد نہ خط مایکلین و نہ کتاب

مردم محکمہ فوج پہچکدام نتوانست دولت برادر را رزم

جدا سازد . باین ترتیب خط مایکلین باطل گردید و ملک

باغویان بہت مالک حقیقی کسہ ماند ، لیاقت ابناء

برات خاصہ جناب علامہ بزرگوار آخند زلوہ محمد صدیق

قاضی درمیں کا نقش بزرگ داشت .

نهبنت احیای فرهنگ

شهر بهرات که سالها مرکز علم و هنر بود و کتابخانه های آن روز دوره غزنوی تا استیلاي مغول شهرت عالمی داشت و دیگر نمی توانست به مکتب های رسمی اکتفا ورزد بدین جهت در قدم اول تاسیس کتابخانه عامه در نظر گرفته شد تا بسالار بر آن شد که در مسجد جامع یعنی همانجا که مدرسه بزرگترین عالم اسلامی فخرالدین رازی در آن قرار داشت کتابخانه عامه را تاسیس نماید درین هنگام بهرات آوازه درافتاد و بود که کتابخانه های اسلامی در تاشکند و بخارا

و سمرقند بغارت رفته و اکثر کتب مطبوع معتمدین پایتخت را

شده و حتی در مزبله های عمومی از آن کار گرفته میشود .

نایب لار بوسیده قونسل روس داخل اقدامات شرار از

پول شخصی خوشتر و از پول سایر غنی های با درو برات

چند هزار مجلد کتب دینی را خرید و در کتابخانه مسجد جامع قفقاز

پس در صد تا سیس مدرسه منظم دینی شد که در آنوقت

مدرسه پای چهار آموز از مدارس باستانی برات برجا مانده

و تولیت کسب به دو دمان علمای سلجوقی ارتباط داشت .

مدرسه پای چهار در حصار قلعه خنسیارالدین در داخل شهر برات

بود و شاگردان متعدد از دور و نزدیک در حجره های آن
 در اجتماع نموده مشغول تحصیل بودند. نایب سالار و علماء برای
 که خطه کونیزم را هر روز نزدیک تر میدیدند تصمیم
 گرفتند که درسه پاره ها را وسعت و آرا مرکزیت رسمی
 دهند زیرا اهم شهرت این مدرسه باستانی و بهم شهرت
 اساتید آن سرسورد چنانچه و عموم مسلمانان آن منطقه بود .
 بین علل تشکیلات آرا منظم نموده نام آرا محمد ادریس
 گذار شدند جناب علامه بزرگوار معلم علمای ابراهیم
 محمد صدیق را بحیث بنیان گذار و رئیس افتخاری انتخاب کردند

جناب مولوی ضیاء الحق را که تعلیم یافته مدرسه دینی است بمسکات

پیشوایان انقدا ب در آنجا بود رئیس فعال مقرر نمودند .

جناب مولوی نعمت الله سلجوقی و دیگر چپ زلفه عالم را با استاد

برگماشتند و این نخستین بایگانه دینی و علمی در برابر تبلیغات

کونیزم شمرده می شد و متأسفانه در سالهای اخیر

دوره طنهری مدرسه مسدود و بزرگوارانی مثل مولوی

عصمت الله سلجوقی و استاد نعمت الله بزرگان رفتند .

توأم باها تیس مدرسه فخر المدارس وقت آنجا نه مسجد جامع آنجا مولوی

این دو نظر اخیر شتابی شده که در اخیر طی چند ورق توفیق و تمیذ آن

بوده . ملاحظه شود .

تأسیس گردید شعراء، نویسندگان و تاریخ نگاران هرات
 همین دستخیز گرد آمدند و با تأسیس یک مجله زمینی را برای احیای
 مفاخر تاریخی و ادبی جهیا کردند نویسندگان دست بکار شدند
 و به تالیف و تنقیح مشغول گردیدند ترجمه جلد اول و دوم تاریخ
 فتوحات اسلام تالیف سید احمد زحنی و حلان، تذکره نسوان
 تالیف علامه بی بدیل قاضی محمد صدیق، جلد اول رساله هزارا،
 دیوان بعضی از شعراء معاصر، تاریخ هرات «سه جلد تعلیم گانه»
 بنام آثار هرات و چند کتاب در رساله دیگر در این وقت تالیف
 و بعضی طبع شد. مطبوعه سنگی بنام مطبوعه فخری تحت نظر

مرحوم علامه فخرالدین سبقتی به نفقه شخصی نائب سالار تاسیس یافت

لوازم و سامان مطبوعه خودی را بزرگان بهرات بمصرف خود توسعه دادند

بودجه دولت برای این کارها مجال نداشت و شرکتهای هم

بنام ارزاق و غیره تاسیس نشده بود که در چنین امور از آن

استمداد می شد.

غرمیک که کوه مارا هموار و رود مارا مستخر نمود

طریق رسیدن از کابل بهرات از راه قندمار - فراه بود

و دراز بود و راه هزاره جات که کابل را زود بهرات وصل

میکرد به عبور از کوه های کشر و رود مار خود شانس مربوط بود

قرنها قافله رزمشکات و موانع رین راه بسته آمده اند
 راه هزاره جات در ایام تموز بسواری اسپ به دو هفته طی می شد
 از هر جهت دولت و مردم در تهدید گستر نیاز مند به استعدادهای
 در دوره پنجم حکومت نایب سالار بهرات در تهدید جاده های
 عمومی توجه فراوان مبذول شد .

تهدید راه زنده جان ، اوبه ، مرغاب چشت
 چچر گستر ، غورات و تسخیر کردنه لامانس و اکثر راه های
 فرعی دیگر در همین دوره انجام شد چنانکه شهرک های
 قلعه نو ، شین و نذر اسبزار ، غولایس ، چچر گستر اوبه

نیز در همین خیابان سیس گنجید .

ولی شاهکار بزرگ اتصال پیرات از راه بامیان کابل بود

نائب سالار شخصاً با همین کار کمر بست وقتی که مشاراً ای

با نوروز علیخان هزاره یکی از عمده راه سازی و حاجی استاد

اسمعیل معمار هراتی از چشت بسوی گردنه جاروفی و علی ^{ملنگ}

روان شد همه با تعجب مینگریتند خصوصاً چون نرفتند

که بستن پل مسلوق آهنی بر فراز دریا هریرود در حد

شیرخاج چشت نیز بوسیدل همین دو استاد انجام خواهد شد بجز

فرد میرفتند . مشکل بیشتر این بود که مرکز کابل نزدیک ^{است}

نخست کجیبه و دیناری برای این کار بودجه بفرستد بدیده
 استهزاد در کسز سینگریت ولی در غم خلیل ناندیر
 نایب سالار و همیت هراتیان سنه قوری پدید نیاید جمعی از رفقاء
 همدست شده و هر یک کار را بعهده گرفتند .
 بعنایت آبهی و همیت مردم در مدت کمتر از یکینیم سال
 شهر هرات بشهر تاریخی با مسیانه اتصال یافت
 در سال ۱۳۱۳ هجری که نایب سالار را بکابل احضار کردند
 در ظرف سه روز از هرات با ماشین (موتور سواری) بکابل
 رسید روزنامه های مرکز اتصال هرات را بکابل و تسخیر

روحانیه فخرالدین سبقتی به نفقه شخصی نائب سالار تاسیس یافت

لوازم و سامان مطبوعه حروفی را بزرگان بهرات بمصرف خود توسعه دادند

بودجه دولت برای این کارها مجال نداشت و شرکتهای هم

بنام ارزاق و غیره تاسیس نشده بود که در چنین امور از آن

استمداد می شد.

غرمیکه کوه مارا هموار و رود مارا مستخر نمود

طریق رسیدن از کابل بهرات از راه قندمار - فراره بود

و دراز بود و راه هزاره جات که کابل را زود بهرات وصل

میکرد به عبور از کوه های کشر و رود مار خرد شاخ مربوط بود

قرنها قافله رزمشکات و موانع این راه بسته آمده اند
 راه هزاره جات در ایام تموز بسواری اسپ به دو هفته طی می شد
 از هر جهت دولت و مردم در تهدید کمین نیازمند یگانگی شدند
 در دوره پنجم حکومت نایب سالار بهرات در تهدید جاده های
 عمومی توجه فراوان مبذول شد .

تهدید راه زنده جان ، اوبه ، مرغاب چشت
 چچرکستر ، غورات و تسخیر گردنه لامانس و اکثر راه های
 فرعی دیگر در همین دوره انجام شد چنانکه شهرک های
 قلعه نو ، شین و نذر اسبزار ، غورایس ، چچرکستر اوبه

نیز در همین خیابان تاسیس گویید .

ولی شاهکار بزرگ اتصال هرات از راه بامیان بکابل بود

نائب سالار شخصاً با همین کار کمر بست و قتی که مشاراً الیه

با نوروز علیخان هزاره یکی از عمده راه سازی و حاجی استاد

اسمعیل معمار هراتی از حثیت بسوی کرده جاروفی و علی ^{ملنگ}

روان شد همه با تعجب مینگرستند خصوصاً چون ندانستند

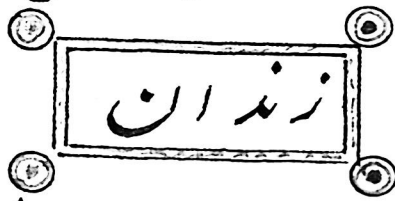
که بستان پل مسلوق آهنی بر فراز دریا هریرود در حد

شیرخاج حثیت نیز بوسیله همین دو استاد انجام خواهد شد بجز حثیت

فرد میرفتند . مشکل بیشتر این بود که مرکز کابل نزدیک ^{کابل}

نخست کجیبه و دیناری برای این کار بودجه بفرستد بید
 استداد در کسب سیگنریت ولی در غم حلق ناپذیر
 نایب سالار و همیت هراتیا سن فوری پدید نیامد جمعی از فقهاء
 همدست شده و هر یک کار را بعهده گرفتند .
 بعنایت آبهی و همیت مردم در مدت کمتر از یکینیم سال
 شهر هرات بشهر تاریخی بامسیان سن اتصال یافت
 در سال ۱۳۱۳ هجری که نایب سالار را بکابل احضار کردند
 در ظرف سه روز از هرات باماشین (موتور سواری) بکابل
 رسید روزنامه های مرکز اتصال هرات را بکابل و تسخیر

این همه کوه ها ، کوتل ها ، ورودخانه ها را بدو سطر مختصر
 اما بالاتر از باور نشر کرد و این فعالیت مردم به نگرانی
 دو مهندس فاکولته نخوانده استاد اسمعیل هراتی و نوروز علی خان
 هزاره مورد تقدیر و تحسین واقع نگردید .



نائب سالار در برج سنبله ۱۳۱۳ هـ ش به بهانه کارهای سرز
 بجای خواسته شد و به صفت وزیر فوائد عامه در کابینه
 شامل گردید چپنر محوم بکثرت بید سزوی می آمدند و
 میخواستند خان کوهستان ، جنرال فاتح ننگسار و خدنگسار

صادق و طاهر را از نزدیک ملاقات کنند در کابل
 محلی برای اقامت مستقر موجود نبود مرحوم حاجی محمد افضل با خبر
 که شخصیتی خیر اندیش بود از طرف شهر مایین کابل قلع و باغ
 و عمارت شر را در بینه حصار به اهنه آوی گزاشت و همچنین
 محمد سوسی خاسر توخنی قند ماری که از بازگمان شجاع و
 مسور شناخته می شد سرای و عمارت خود را در کابل کوی
 خالی کرد . نایب سالر عضو کابینه شد دیگر آن مرد
 سید حسن و شمشیر و اسپ میرزای اداره شد بعد از
 دو سه سال از وزارت فوائد عامه بصفه معاون صدر ^{توطنی}

بتبدیل گردید در آنجا تنها یک وظیفه داشت که باید هر روز

از صبح تا عصر در یک الحاق تنها بنشیند و حتی اگر

میخواست گاهی بر سر اراضی پدیری خود در قلعه صدق آباد

برود باید از اداره ضبط احوالات اجازه بخواهد .

درین روزها حبس، شکنجه و مصادره سران قوم از نظر

محمد ششم صدر اعظم به اوج رسیده بود .

خانواده سپهسالار چرخانی . خانواده سپهسالار امیر محمد خان

تکابلی و حبس برادرزاده اش رحمن خان که از شخصیت های ملی

محبوب می شدند جزال سید حسن خان کرنی و امثال آنها

یک یک از صحنه برداشته شدند تعداد زندانیان بگنای
 درگ مبارکه به سه صد تن بالغ می شد که اکثر از رجال
 و خدمتگاران و طرز حساب می شدند مانند سید حسن خان
 جزال کهنر، عبدالهادی داوی، جزال جانباز گوگری، همراهین بدخشی،
 سیرالمان میرزا محمد یوسف خان، سید قاسم خان، خانواده
 مرحوم محمد علی خان، و مرحوم صاحبزاده عطا الحق خان و پسران
 مرحوم محمد صدیق خان اولاد سیر سجدی خان غاز که تمام آنها
 بدون محکمه و می که تنها با بر شخص سردار محمد ناصح سال با
 در زندان مانده بودند مرحوم ملک قیس از عشیره خوگینی

و خانواده جلال میرزما نیا که کزن و حسن خان کردابی رئیس
 قبیله مهسند و فرزندان مرحوم برک خان قوم جدران
 که در جنگ استقلال سهم با بزرگی داشت و سید احمد خان نواسه
 میرکچ خان غازی یکی پسر از دیگری زندانی شدند و زینان
 و فرزندان شاه نیز مجوس گردیدند .

تا اینکه کابینه تبدیل شد و مرحوم سردار شاه محمود خان
 بقیه زندانیان را مورد بخشایش و نوازش قرار داد و باین ترتیب
 سردار محمد هاشم کشور را از خانواده های صادق و وطن

که همه متفقند و محبوب مردم بودند بکسیره خالی کرد

در نیک نوبت به خدمتگار صادق وطن عبدالرحیم خان

نائب سالار رسید .

قصیه بدقرار بود که در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی مردم فقیر و بیسپا

کمزور نظام حکام و مالیات های کمر شکنم بجان آمدند

و صد ها نفر بصورت تظا هر بدور عمارت حکومت کمزگردانند

و پیشینکات خود را عرضه داشتند در کس وقت اتفاق

مردم و پیشینکات را دسته جمعی بغارت شمرده می شد

و در صدد شد که قوای عسکری جلال آباد آنها را سرکوب نماید

قوای عسکری با وجود داشتن اسلحه و توپ های تصدیه در برابر

کار دو چوبند مردم هر میت کردند .

کابل محو شد قومانده آن حوینس قوای مرکز سردار محمد داود در

به کز اعزام کردند تا از غلبه بر آن مردم بگناید و غیر مسلح

نشان فتح بر سینه اش آویخته گردد سردار قهرمان مذکور

با وجود قطعات عسکری و تجهیزات که از کابل با خود برده

شکست خورد برای کتمان این نکته عار حینین در نمود کردند

که افراد عسکری کو وظیفه خود را بدرستی انجام نکرده اند

مصرفاً مردم کو هستند و کو بدارند و پنج شیر و کجا نجیب

که اکثر از قبیله صافی بودند و با مردم کز که همه از قبیله

صافی میباشند درخفا اهداست شده اند .

و چنان در نمود کردند که عبدالرحیم خان رین افراد را تحریک
 نموده تا برادرش بگینا خود را کنشند و بنا بر مفسر آنها
 رحمت کنند .

خدا صه بعبادت همیشگی در یکی روز روزهای دو شبانه
 مجلس وزراء در قصر صدارت منعقد و سنده بمباردان

کنز بوسیده ضیاءه پیشنهاد گردید .

نائب سالار از کمال ساده دلی و صدقت گفت :

مگر جز طریق بمباردومان با توپ و طیاره راه دیگر ^{نمیباشد} باقی

صد عظم فرمود : آن راه کدام است ؟
 گفت : سفاهت، نصیحت، استقامت و تحقیق قضیه
 که تقصیر از مردم است یا حکام ؟
 بهر حال مجلس وزراء با مر سردار محمد ششم خان برپشینه
 توانان قوای مرکز صحیح گذشت و حکم بمبارد مردم
 بیدفاع کنسار گردید .

روز جمعه در پایان همان هفته ناسب ساله را به بهانه شکر
 در دعوت های همیشگی به قصر صدارت خوانستند .
 این دعوت های مجلس همیشه در یکی از باغهای صدر اعظم

که هر کدام میایند هزار لقمه جوید ز پیشتر نباشد بگو گاهی
 در چلتن گاهی در شکر دره گاهی در دره آهنگر لقمه گاهی
 سروبی او گاهی در زن آبا و تاجک انعقاد می یافت . ^{عضای خانواد}
 خودش و زرا و بعضی از سفراء در آن اشتراک میوزیدند
 پلیس های موظف بسر کرده گی فعال یارید ^{خواج} محمد نعیم
 کوتوال کابل نایب سالار را بجای دعوت در ضیافت در زندان
 رنگ بردند و بدست های کسب سرور آزادگان بنده نهادند
 همان روز قلعه صدق آباد و زمین های ^{در} ^{پیر} ^{اورا} ^{با} ^{سر} ^چ
 درشت مرصه کرده کردند و چهل و چهار نفر از نزدیکان او را

که سالک لیسز و کوه کاسه نیز در کسب میایش بود ز بند لیسز افکنند
 من در آن روز نگارش و تلیح عبارات ترجمه تفسیر مولینا
 شیر احمد لغمانی را که بعداً در کابل طبع شد بسوره مبارکه
 نحل رسانده بودم که قلم را از زنگش تمام گرفته و زنجیر
 بردستم نهادند نامسالار، من و پیشتر از بند لیسز در
 بودند و دیگر لیسز در زندان های دیگر سپردند و بر دروازه های
 سرای سپاهی گماشتند .

من با پس خاخر دوستی از هستانه داستان زندان
 و زندانیا سر را بقلم نمی آورم ورنه هیچ سرگشته شتی از آن

دلچسپ تر ، خونین تر و سنگین تر نیست .

سِعْلُوا الدِّينَ حَتَّى تَمْلُؤُوا أَيْ سِقْلِبِ بِلُونِمْ

چکامه آه نیم شب که با ذغال در دیوار زندان نوشته و
بکهرت رسالت پناهی استغاثه کرده ام شمه از آن
دستا نه است .

با عبد الرحیم خان دو سال در حجره های تاریک و غم آلود
جدا جدا در زندان سرگردم بسر بردیم اگر تفقت نه پانی
و گاه گاه مرحوم احمد شاه خان وزیر دربار با سپهر رفاقت
جوانی نمی بود عبد الرحیم خان از زندان سر حابز بدر نمی برد

درین مرحله دراز تنها دو بار بار برابر تحقیق خواستند آنهم
در نیمه شب از زندگس تا محل تحقیق که در درض رگ بود
من و نائب سالار را جدا جدا با چشم و روی پوشیده می
محاکمه یک وزیر یک شخصیت بزرگ ملی یک خراب
عالی رتبه عسکری پنهان در نیمه شب انجام گردید تعجب است
که خود میت تحقیق بر این بازیچه بیدار است هزار سینه
در آن گوشه دیولس محکمه تا زمانه و اسباب شکنجه مهیا بود
نه دلیل در دست داشتند و نه سند موجود بود مگر همان کجمله که
نائب سالار در مجلس بطرفداری بیگنا تا سرگشته بود دیگر

همانست که پیش از آنکه ما نیز از عشیره صافی بودیم .

بهر حال جنگ عمومی دوم به پایان رسید کابینه سیزده ساله
 محمد آخوند خان سقوط کرد سردار شاه محمود خان کابینه جدیداً
 تشکیل داد صد و نوزدهانی از زندانان آرگ و هزاران زندانی
 از دیگر زندانها رها شدند بعد از دو سال حبس در سیاه
 خانه آرگ و زندان ولایت نایب سالار رها شد
 و من بقتلدار تعبیه گردیدم .

دین رسانی وقتی بود که از آنست که قهرمانان قلم از آن بزرگان
 از آنست که شجاعت و شجاعت در سلول نم آلود و تاریک زندان

جزشت استخوان بر جانمازده بود .

آخرین سخن

چون بیگناهی او بر همگان ثابت بود در روزهای آخر زندگی

پادشاه افغانستان شخصاً ببالین وی آمد و غمگین بود

که نائب سالار خود همیشه نماید .

باز خمت بر چشیر نشست و بازمانی گشته گشت :

« آرزو داشتم در پشت اسب در میدان در مقابل دشمنان

دین و وطن گشته شوم تقدیر نخوابت چپم مردم

بگوئید تا بوت مرا چندانچه در جانی بگذارند که خدا

شیهه اسپ سوارلسر افغانسز بگوش مرده ام آید»

چنین شد جنازه او را بر فراز توپ در برابر منار استقلال
 آوردند مرحوم جمال عرف خان وزیر دفاع و نخست‌رئیس
 اسپهای سوارلسر نیزه در عسکری شیهه میکشیدند.

نماز جنازه در مسجد عید گاه ادا شد شجرمان کابل با وجود
 نظر مغایر حکومت از پایی کوه آسمانی که نذر شر بود تا عیدگاه
 توپ حامل تابوت را غرق گل نموند از کار نیز میر تا قلعه
 صدق آبلو در فاصله ۶۰ کیلومتر هزارلسر مردوز سر ^{لطف}
 محاسب در دو طرف راه در هر جا صفت بسته با فریاد بگوشید و علامت

قرآن کریم و خواندن خطابه ها و شعارها جنزه استقبالی
 و شایسته میگرداند کودکان را بر درختها بان میگرداند
 تا چشمشان بر تابوت افتد و طایفان به جوانان و کودکان
 شخصیت ملی و شجاعت و صداقت و بی دروغی تشریح میگرداند
 شاخه جنزه به پشته صدق آید و اصل شد .
 بزرگان کتاب بخراب ، پخشیر ، گلهبار ، بوله غین سخن
 و در نامه قبل ازین که جنزه به ارانگه آید سپرده شود خود را
 رسانند ، در شخصیت بزرگ روحانی و علمی ، و پیشوای قوم
 جناب تطاب فخر المشایخ و عارف بزرگوار فاضل محمود عتی

تا بوت را در کنار پدرش بسینه خاک سپردند .

«دو هنوز ستان با دلا و جلوع نکرده بود»

در بهرات ، در مزار شریف ، در میمنه ، در مدرسه نجاشی

و در مجامع جها جرمین پار دریا مجلس شعر تعزیه برپا گردید .

سرانجام مردی بنحاک سپرده شد که

جنرال فخرالدین التائی گفته بود : «

«در سنگری که عبدالرحیم باشد شکست راه ندارد .»

رئیس کارولنس زرد که در سال ۱۳۱۱ هجری با اهلیت خوب بهرات

آمده بود در پای رسمش نوشته بود (۱۳۱۱) .

«چون با وی گفتگو کردم پنداشتم مقابل یکی از جزایرهای

صلاح الدین ایوبی نشسته ام.»

موسیو هاکن شرق شناس و دانشمند فرانسوی در نامه

شخصی نوشته بود :

— «تنها دیدن سیاهی مردانه و همت بلند تو از قبرمانی ملت»

افغان ترجمانی میکند:—

رئیس هیئت امریکائی که اندکی پیشتر از جنگ جهانی دوم

بهرات آمده بود، شاید هورلی، نام داشت بروی نوشت:

«اگر تو در بهرات باشی مردم افغانستان میتوانند از گنجینه های ^{مال}

نفت ہر ات بہرہ یاب شوند اما ترا نمیگذارند»

تمام شد کتاب
 داستان از داستانها
 (اثر استاد خلیل اللہ حنیسی)

(در تاریخ بیت ویکم مارچ یکہزار و نہصد و نو چھپ سیددی)

(از روی نسخہ چاپ پاکستان تحریر نمودم)

(محمد وزیر اخی کرخی ہروی)

(غفر اللہ لہ)

(تورنٹو کاناڈا)

" توضیح "

در صفحه ۵۹ سطر ۷ و ۶ راجع به حرم حضرت زینب و حضرت زینب
 در سه فخر المدارس خلاصه تحریر یافته که جهت استحضار خوانندگان
 لازم می بینم که حقایق را که بخاطر درام توضیح کنیم :—
 حرات شهر باستانی و از زمانهای بسیار قدیم مرکز
 علم و فرهنگ و صنعت بسیار بوده با وجودیکه امروزه مورد
 تاخت و تاز اشغالگران جهان و غارتگران گیتی و رقع
 و قتل های عام و تخریبات بزرگی را متحمل شده با آنهم همان
 عظمت علمی و هنری خویش را حفظ کرده خصوصاً در مقابل تجاوز
 دشمنان بهر سختی کالی مبارزه نموده با دادن تلفات جانی
 و مالی جبران نا پذیری وطن ناموس و دین خود را نگه داشته است

در زمانیکه همیشه کتابت میسختند مدرسه زاهدان در آن در این
 که بنام مدرسه پای حصا، مدرسه جامع نجف، مدرسه و خانقاه
 حضرت کرخ، مدرسه مولوی محمد عمر قلعه نو، مدرسه علامه محمد اعظم
 بر نایبوی غورک نیز، مدرسه مافین محمد تواتک کرخ و غیره،
 مدرسه پای حصا در حیث قدمت و مرکزیت در این شهر هم قرار
 داشته و استادی چون آخند زاده، علامه محمد عمر سلجوقی عالم متبحر
 و متقی و بزرگوار را حاضر بوده که بزرگت قدرت نهانش
 روحانی و علمی ایشان تا روزیکه جهان پادشاه است این
 کانون علم و معرفت همچنان به خدمت خویش در جاسوس علم و
 جهان اسلام روم خواهد داد .
 طوریکه ذکر یافته تدویر و تدبیر آن به آخذ زاده که

«سلجوقی»؛ مربوط به علماء، شعراء نویسندگان هنرمندان

و نوربغی را بروریده چون علامه صلاح الدین جوینی - علامه عصمت نهد

و در نعت رسد، علامه عبد الوهاب، علامه سراج الدین، علامه فخر الدین

علامه عبد الفتاح و غیره و خطاطانی چون علامه محمد حسین، علامه محمد کبیر

علامه سلیمان شاعر و خطاط و غیره علامه پرویز فکری خطاط شاعر و مورخ نامدار

و فرزندانش و غیره که همه چراغ علم، فرهنگ و دانش و هنر را در این

خط باستانی روشن نگهداشته اند :-

این مدارس درک‌های ممتاز به بهترین شیوه شخصی خود مردم علم پرور

هرات در اثر بوده دولت‌های وطن در آن گمگی نکرده اند

دوره سلطت ایرامان به خان و دوره کوتاه امیر حسین کهنکلی

که به بچ نقاش شهرت داده شده همزمان است با اشغال

ممالک اسلامی بسیاری مرکزی توسط روس ها و آوردن نقد

کونستی روسیه و لبنان در ورزده های مدارس دینی و تبدیل

آنها به طویله های حیوانات و آوردن رژیم کفر و اسکا و تطبیق

آن برور و قوه در ترکستان مسلمان .

در چین سرحد مردم و علماء برات بی تفاوت نشسته .

در چین سرحد حاکم که رژیم محمد رو به پیشرفت و ظاهر خود را

طر خذرو و های مردم فقیر و غریب در نمود مسکند ممالک اسلامی

بمحوار را نیز تهدید مسکند مولوی ضیاء الحق خان براتی که از

تحصیل یا فستگان در استر اسلام هستند و از همکاران پیشوایان

انتقاد اسلامی در کتب دیابو و خوشیا و مدرسا علماء در

پای حصار داشت بر است این مدرسه تمیز و در کشف

«لطیفی هران برت و قریب حیات جایه و نقره جای گزینش شدند

که همه را ما مردم برت بچشم سرودیم و ما را دوریم .

در اثرین هران بجای آنکه دریم کمونت میواند در اقصی استان

نقوذ کند روسیه از نقوذ اسلام و بیداری مردم سماخ بمردم

ترکستان از طریق رین کانون های اسلامی بهر اسر رفتار و

در ورزه های خود را بروی مردم بسته کرد تا مانند زرد آبیگه شکا

بزدگی را بچنگ آورد. به لانه اش میخورد تا آن را کما بجمع کرده

و مضم نماید . بچشم خود دیدیم در سعادت کوهستانی گشت و هران

برت که خط و یا عدد در دوز در تاریکی شب آرد و باران و بر

چو پانی یا شکاچی راه را غلط کرد. پایش بک سرت بر فضل خاک شوی

میرفت دریم دور این های دید بان مرنی به فرقیگ کشته و غش

آن را بکیمساری توغندی آورده تسلیم میدادند و این را
بیک افتخار بخود محسوب میکردند دولت های نیز چون زور
شان نمیکشید سواره زر حسن روابط و همسایگی روس در
شماره های رسمی خود بر نیکوئی یاد میکردند .

عبد الرحیم خان نائب سالار که از طرف امیر حبیب الله گلکانی ؛
نائب سالاری ترضیح و بهرات آمد و از طرف مردم بهرات استقبال
نزد پدرم منشی ملا عبدالصمد که سابقه دوستی از زمان غنچه شری بهرات
خود بادی داشت چنین قصه کرده بود :

زمانیکه حبیب الله گلکانی و همکارانش که غالباً مردم شمالی بودند کابل
اشغال کردند و امان بهر خان از مملکت خارج شد من در قراقرم
که در کابل دهمتم بیرون نشدم و چون من بهم از شمالی بودم بمن هم

اعتماد کرده مغزیه که رز هزار با خود آورده بودم متفرق ساختند
 (مستدرکه صفحه ۲۱) ما توانستم دفاع کنیم امیر حبیب الله که به تخت شاهی
 کابل نشست بواسطت اقارب و اقوام من که همه با او بودند
 مرا خواست نزد او رفتم بمن رتبه نایب ساری داد و تکلیف کرد
 که وظیفه از امور مملکت را بعهده گیرم من چون دیدم که امیر
 بارفایش در دربار مثل سگ نشسته صحبت میکنند بمردمانی که
 بجزیه در مملکت دار دارند توجه در عثمادی ندارند و بقدر غرق قدرت
 که به امور مهمه و اساسی مملکت کسی متوجه نیست هر کدام رز
 رفتار خود را پادشاه خود مختاری می دادند نظم و اداره وجود ندارد
 در چنین حالتی وضعیت سرحدات شمالی مملکت و تجاورات روس ^{تفصیلاً}
 عرض کردم در کار رفتار زیادانه اگر اجازه دهید بروم صحبت فرمایند ^{بهرت}

و غیره. ولایات دور را بجایم و بفرستم. حفظ سعادت شمالی مملکت

چون بوضع موجوده تجاوز روس در ممالک مجاور خیلی مهم و جدوری از خودری

و خوزیری ضرورت است. امیر حرف مرا قبول کرده. امر تهیه کرد

و قوای راست توماندینا من داد سن گفتم یک توی عسکر که خودم انتخاب

کنم بمن کافی است ضرورت دزد من بجنگ با کسی نمیردم خود مردم

خیر خود را می فهمند همین قدر که دست مردم مفرض دستفاده جوکار

و مردم را بجان میدیدند زرد کافی است اینها بود که بگفتند

تا اینجا بجزرت رسیدم بخدمت مردم و حفظ امنیت است ^{میشود} تا به بنام چه

زمانیکه وزیر ابراهیم نائب الملک و عبه الرحمن فرقه شردا دادش در

بهرت کشته شدند و ارمان بهر فان از قندهار به بند فرور کرد

شجاع بهر ده فان وزیر اینیه که در آن زمان سفیر لندن بود

با دوازده هزار میل تفنگ و غیره. لوزنم حربی از طریق شوروی برسد
 توغندی وارد برت شد مردمان حبشیدی گنگ در زمان زمانه
 او در برت از فرار قلع و دین خشان سجا و واپس بابی زمین و پلا
 خوانده و از وزیر مذکور سابقه امتحانی داشتند و در او جمع شدند
 سلاح آورده را آنها توزیع و در برت بسر قدرت نشست
 عبدالرحیم خان از طریق مرزا و مینه بزم برت حرکت میکند
 ولی خیلی بدآهسته گی و تدریجی آمد تا رسیدند مهرغوش خان
 متذکره صفحہ ۳۱ عسکر قومی جمع کرده برای جلوگیری او حرکت کرد
 که در قلعہ بابا مرغاب صفحہ ۳۲ و ۳۳ صورت گرفت .
 عبدالرحیم خان همچنان با تانت و آهسته گت هر روز یک رجا راه را طی
 و تا در قریه زمان آباد وزیر زلمی کوت عالیہ کہ انگلیسی و سیمی

دشت

در دوگاه زو مردم برت و برکس به رطوف شجاع هدوله خان بودند
همه جانب عبا رحیم خان شتا فتند و روزی استقبال کردند .

شجاع هدوله خان تنها ماند به بیم زقادر خواست جانب ایرنا فرزند

جهان رطوفانیش که سلاج او را داشتند بخیاں اکتد خزان را با سوتر
خو خواند دشت پیش روی او را به سرد راهی نزدیک زیارت مولوی صاحب

گرفته باویش فر کرده دست سوتر دوش مجموع شد سوتر و دن را

رز سوتر پان اندخت چون راه را از طرفه بودند مجبوراً جانب

زیارت "گازگام" (خورد به به نصاری) پناه برد که خودش قبلاً در زمان

ریاست تنظیمیه خوبت را شکستاده بود) عبا رحیم خان بشهر آمد

و به شجاع هدوله خان خطی نوشت چون روز خوانین شگام و بدر بار

ر میر حبیب خان سراج ملته دادند ک بقه در بودند باو نوشت که باید

و اموری را او در امور عسکری را خودش در دست گیرد و در حفظ امنیت
در سعادت مملکت توجه و منتظر بماند که چه بشود .

شجاع به در خان قبول نموده خودش کرد که در ابد استی در
مرز خارج نماید .

عبد الرحیم خان چند نفر از حضرت که خلیفه صاحب حسن که با حسن حضرت
صاحب برناباد و بر صاحب کارزگام را با دو بموتش شایسته تا مرز
ریران برود و با ریران رفت .

عوض ازین گذارش ^{نمیست} که عبد الرحیم خان هم بدست ریر صاحب کلکانی
شجاعتی نمی آید منتظر بازگشت امان به خان و یادگیری

که اهلیت رودر مملکت را داشته باشد بود چنانچه در نتیجه
زمانیکه محمد نادر خان آمد در کابل حاجی گزین کردید سلطنت را
بست گرفت عبد الرحیم خان طوریکه به صفحه ۴۷ - تذکره کرده

بیعت مردم هرات را با و فرستاد و بچگونه بی رها عتی نمود
 همچنین توشی که بنام عکاک هرات مندرکه صفحہ ۱۱ و ۱۲ بعلم
 روز مردم هرات نبود در آن زمان عسکر بنام کندک ای
 مختلف از یک ولایت را بولایت دیگر و طیفه میدادند ^{بشدت}
 در هرات چند کندک عسکر بود که به شکل قومی از ولایات کرده
 عسکر و سهند و بمر از خود بودند که بنام پلتن غریبچی، پلتن شرقی
 پلتن لولوی، پلتن قنداری و سراری و غیره یاد می شد
 این پلتن با با وجود نبودن راه و مواصلات از خانه و وطن خود ^{راه} آنها
 را دور بودند خلی و کفارشی نمیرسید رخصتی درشتند ^{شان} هم
 زین و طیفه خسته می شدند و از صداوند انقلاب میجو ^{استند}
 که آرزو شده و بطور در غم باز کردند این عسکر و پلتن ^{مختلف} ای
 مجن شنیدن خبر دستگیری سردار محمدنا در خان در شرمی

در تهاش به قتل امیر شهید از تحت سیاست خرد نهانند بری
 و در غنچه مشرک یکی شاه پور خان تره خیل ز کابل بود و دیگرش
 نیز از بهمان نواحی القاب کرده سردار محمد هاشم خان و سردار
 محمد سلیمان خان را تحت الحفظ به کابل فرستادند زین بود که بعد از آنکه
 هر کاری بود چاک خود را گرفت و سردار مهنا در خان و پس سپیدان
 معترض شد بهان شاه پور خان بجزم زین عمل باغچه مشرک و دیگرش
 به حاکم سوسی هرت بداد او بخت کشته شدند و بدین سربدار
 محمد هاشم خان با مردم هرت تا مادامیکه زنده بود آنچه ماند
 حتی بقیه خاندان نیز به پرویی از سیاست او متوجه سربداری
 هرت بودند تا زمانیکه عبداله علیار و دیگر هرت شد در دست
 هرت قدمی گذاشت و متوجه بود که زین بدین در این دست
 و عمت حل گردد و بعضی رجال کارکن هرت را برده به کابل سمرقانی نمود

سردار محمد ششم خان در بعضی اعمال خود مثالی رز از امیر عبد الرحمن خان بود
 هر کس را که نامش در مملکت بروی کدوم خدمتی مبنی شد و نزد
 مردم قدر و با احترامی پیدا میکرد خورده محبت و خورده دشمنی مانند
 رول و برنگی که خدمت بپردازد باید سرزده و پنجاک در مملکت ن
 می شد . عجب امیر محمد خان سخت رهنمائی مردم بهر آن که در این باب
 مرحوم خلیلی چشم دید خود را بخیر داشته در حفظ سرحدات شمال
 آب دریا گشت ، موضوع نمک ، و امنیت بهر آن
 نامی در تاریخ مملکت با مردم بهر آن یکجا بلند کرده بود معنی
 رکاب سردار محمد ششم خان بود باید بگیناه نام بود و ضبط آنها را
 می شد چندانکه قدرت هنوز مستحکم نشد ، بود با او مدارا کرد
 تا آنکه روز انعام دوازده خورده عا بجای خود استند و عوفس آن
 سردار غنیم فاروق خان عثمان پسر مانا خوشتر از انار حکومت

یغین و بهریت فرستادند و خود یادآورم غنم فاروق خان
 بعد از معرری چندی را بهریت بنام یک فرقه عسکر قندهاری را
 تحت فرماندهی مرحوم عبداللہ خان بهریت فرستادند تا قدرت
 بهریت را بدست گرفت و مطمان شدند بعد چندی غنم فاروق خان
 آمد . غنم فاروق خان به اصطلاح برای شکستن شاخ و
 سرکوبی مردم بهرات تعیین شده بود رزج تا شام در دربار او
 شده ق رذن - ریش کندن . کوش به تخته رذن ، بنجر چیه
 سوار کردن و به بارزگشتن بدن و جرمه کردن بود کار دران
 داسرین زمان سابق همه یا به زندان یا به بست کازرگاه
 بودند با پنج دران که عموماً قریه دران قریه ای مربوطه بودند بهریت
 عسکر قندهاری نشسته انواع ظلم را با یک با قید میکردند و علاوه
 چغوری را دوزخین می کنند چون بفارسی نمی فهمیدند میگفتند :
 د وکی که ، یعنی از بول پرکن .

سال ۱۳۱۳ شمسی، غلام ناروق خان جشن استقلال بشکوهی در
 برت تجیل کرد برای سرگرمی مردم در کمپنی جشن رموال رالاک
 میگردند و این ساعت تیرس بر مردم که قبلاً بنده بفره کجیب
 بود مردم زبیر رجوع کرده نام لاتر سرو صدق با کلا کرد .
 مرحوم علی عیسی الله که یک عالم با تقوی و خلیب مسجد جامع با کھیار بود
 در خطبه روز جمعه گفته بود که لاتری قمار است و قمار بنص صریح قرآن
 فوکر شده حرام است این عمل احوال نذریند که فدف عقیده
 اسلام است . غلام ناروق خان رورا به در الحکومت توسط
 عا کر حفار و بفر پر سید که توجین چیری گفته ؛
 مرحوم مولوی گفت گفته من نیست فرموده خدا را به مردم تبلیغ
 کردم رورا شدان زوریش با کیش را کنند و مجوساً به کابل فرستاد
 در کابل دو سال مجوس ماند تا آنکه غلام ناروق خان در بدل

خدماتش به نشان سردار عالی و وزیر و اخذ ارتقا و درود به کجابل
 مرحوم مدعصمت الله ثفاعت صلاح بدین خان سلجوقی
 روز حبس راه و به برت عودت در اشد که در فاته اش حبس
 شد در مجامع و حتی در بارز و مسجد حق بازر و بیرون شود اگر
 دیده شد او را به تفنگ بزنند .

گرچه این رهنجا نزد علماء و فقهاء که در جهاد بر راه حق بودند
 ایمنی ندره با آنهم مرحومی سال زیار عمر کرده وفات نمود

مرقدش بر پوز باد

در سنه فخر المدرس سال ۱۳۲۵ شمسی توسط مدفیه ریحی خان و استادان
 بزرگداری چون مدنمت الله . مدعیه الارب . عبداللهدین حبیب مدعیره

در زود در پیشرفت علم و فراوانی خدمات شایسته انجام داد و چاک
 آن در پای مناره که مسجد مشهور زمان شاه رخ و سلطان حسین بود
 انتقال و پارک سرسبز و تعمیرات دادند در آن برادرش فداب

و تدریس بنا کردید بعد از وفات مرحوم مولوی ضیاء الحقی ارباب استادی
 مولوی نعمت الله بهبهه، گرفت در دوره آن مرحوم در آن رونق
 بهتری یافت خطاب زبیر روز اطراف نیز شامل و برای آنکه
 مرحوم اطراف نیز در این درسه مستغنی گردید ایشان در باب تلمذ
 اطراف فی بطور اسیبه وار و یگانه فرزند رشید و عالم و فاضل مرحوم
 بنام محمد صدیق اشته ساجدی که سعادت درسه را بهبهه داشت
 رسو در آن به انگل ف بهتری نایل و بعد از وفات مرحوم
 جناب رشید بحث رئیس تئین و ترقی و تالی در آن بطور
 روز رفرونی در جریان و عمداً و قصداً زبیر ازین درسه
 به با سعده تقیدم و انسجام پرورم ای کسره با علوم معقول و انجمن علمی
 آن با مدرس بزرگ جهان اسلام و در نیت ای سیدم تحقیق در نیت
 و یگانه کانون علم و معرفت و فرهنگ و ثقافت در منطقه گردید
 همان بود که در آنجا دوام و پیشرفت چنین مرکز اسلامی را صدقه

بزرگی به امتداد حیات کفر و انکاد خود داشته نداشتند
 با استفاده از اسکان نیکه در مملکت حاصل کرده بودند دست تخریب
 خویش را در زیر اعمال در فی خود دراز و طی مطن براتی آقای شده
 در ریاست مدرسه معزول و بجای رفته و در وزارت معارف ^{مهمتر} گشته
 و دولت کابل هم آنچنان زبر تا اثر روس رفته بود که نتوانست گامی
 برای بقای مدرسه بردارد و در سهواً از هر طرف شاخ و پیچ
 این مرکز علمی را که سدی برای مردم شومستان بود قطع کرده بودند
 تا در آخر کودتای مهنه شور و زاری کمونست در آنستانتون توسط روسها
 و مدرسه مذکور با بنای و بارک سرسبز آن همه در زیر بمباران روسها
 تخریب و خاک کیمیان گردید و تا بنجانه نفیس و ارزشمند آن را که در صفحه ۵۷
 در آن ذکر شده بغارت بردند استادن و محصلین آن بعضی گشته
 و بعضی فرار ممالک دیگر شدند .

این چند ورق که لوله یادداشت بجای نظم بود تخریب و ضمیمه کرده شد، چه روز و چه ماه
 محمد وزیر رخی - رخی هر دو در کانا دا